

ابراہیم
محبوبی

تیک آہنگ کوثر

+

+

÷

x

-

دس سالہ اشعار و فنکار

www.KetabFarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

www.KitaboSunnat.com

www.KetabFarsi.com

در سال ۷۷ اتفاق افتاد

کاریکاتور

نیک آهنگ کوثر

متن

سیدابراهیم نبوی





در سال ۷۷ اتفاق افتاد

- کاریکاتور، نیک آهنگ کوثر
- متن، سید ابراهیم نبوی
- طرح جلد، رضا عابدینی
- حروفچینی: استلا اورشان
- ویراستار: سیما سعیدی

● چاپ اول: ۱۳۷۸ چاپ دوم: ۱۳۷۸

● چاپ سوم: ۱۳۷۹ چاپ چهارم: ۱۳۷۹

● تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

● چاپ و صحافی: لیلا

● آدرس: میدان توحید نبش پرچم بالای بانک تجارت طبقه ۴ انتشارات روزنه

● تلفن: ۹۳۹۰۷۴ - ۹۳۵۰۸۶ فاکس: ۹۲۴۱۳۲

● شابک: ۹۶۴-۳۳۴-۰۲۵-۲ ISBN: 964-334-025-2

○ کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نبوی، سید ابراهیم، ۱۳۳۷ -

در سال ۷۷ اتفاق افتاد / متن سید ابراهیم نبوی: کاریکاتور نیک آهنگ

کوثر - تهران: روزنه، ۱۳۷۸.

۲۳۳ ص: مصور.

ISBN 964 - 334 - 025 - 2

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. طنزهای سیاسی ایرانی. ۲. کاریکاتور - - ایران. ۳. طنز فارسی - -

قرن ۱۴. الف. کوثر، نیک آهنگ، تصویرگر. ب. عنوان.

۸۲ د ب / ۸۲۴۳ PIR ۷/۶۲ فا ۸

۱۳۷۸

کتابخانه ملی ایران

۱۵۷۳۶ - ۷۸ م

فهرست

۳۷	کرباسچی و سال پلنگ
۶۷	وزارت ارشاد و اهل قلم
۱۲۳	قتلهای محفلی
۱۴۳	لاریجانی ها
۱۶۵	انتخابات
۱۹۵	المتفرقه

www.KetabFarsi.com

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شرح نویسی بر آثار چاپ شده مفتخر کند. متأسفانه یا خوشبختانه این فرایند خیلی هم زود (با ۶ ماه تأخیر) به پایان رسید!

بخش عمده کاریکاتورهای کتاب در روزنامه زن به چاپ رسیده است. روزنامه‌ای که دولت‌ش شدیداً مستعجل بود! آزادی عمل من در کشیدن بسیاری از طرح‌هایی که شاید در زمان خود، هیچ سردبیری

برای یک کاریکاتور نیست، نوشتن شاید کار بسیار سختی باشد، آن هم در کتابی که نویسنده‌اش سیدابراهیم نبوی است. ولی با عنایت به اینکه اصل اصیل «رو» داشتن مطبوعاتی را از خود آن بزرگوار آموخته‌ام، حیفم آمد خوانندگان عزیز را از پس دادن درسهای نبوی بی‌نصیب سازم!

اوایل سال جاری قرار شد آن بزرگوار ما را با

جرأت نصب آنها را در اتاقش هم نداشت. ثمره
اختیاری بود که «فائزه هاشمی» مدیر مسؤول محترم
روزنامه زن نصیب کرده بود که جای قدردانی و
قدرشناسی بسیار دارد.

مسایل دادگاه «کرباسچی»، ضرب و شتم «نوری» و
«مهاجرانی»، انتخابات خبرگان، تعطیلی «توس» و
دستگیری نویسندگان، دادگاه «روزنامه زن»، قتل
«دگراندیشان»، «برنامه چراغ»، مسایل «وزارت
اطلاعات» و آخر الامر «انتخابات شوراها»، وقایعی بود
که این قلم بدانها پرداخت. بسیاری از این آثار به
لحاظ اهمیت موضوعی انتخاب شده‌اند تا چیزی
دیگر.

بعضی از آثار مُطَوَّل و مشروح نیز در هفته‌نامه «مهر»
به چاپ رسیده، که اکثراً مربوط به دوره اول این
نشریه می‌باشد. دوره‌ای که سردبیرش علی میرفتاح
بود. از حجت‌الاسلام زم مدیر مسؤول محترم «مهر»

به واسطه سعه صدرش متشکرم.
یکی دو تا از کاریکاتورها هم مربوط به تبلیغات
انتخابات «شوراها» است. یکی از دوستان عزیز از من
خواست تا «مهندس غلامرضا فروزش» وزیر سابق
جهاد سازندگی را یاری کنم. جرأت ایشان در پذیرش
کاریکاتورهایی که بعداً به «سکسی - سیاسی» معروف
شد. مثال زدنی است! چرا که برای اولین بار بود که
یک نامزد انتخاباتی از کاریکاتور بهره می‌برد (آن هم
کاریکاتورهایی با استفاده از عنصر خروس! آن هم
خروسی که شدیداً طالب مرغ هم بود!).

و از همه مهم‌تر! باید از همسرم بسیار متشکر باشم که
بابت بسیاری از کارها که گاه به لحاظ سیاسی
خطرناک هم بودند، ترس و لرز بسیاری را متحمل
شد.

در چاپ و فراهم آوردن امکان چاپ نیز از خاندان
پرشمار بهشتی شیرازی (باور نکنید که شیرازی

هستند!) و همکارانشان در نشر روزنه سپاسگزارم.
الحق صبر «ایوب» گونه‌ی این بزرگواران در تحمل
بدقولی‌های بنده و سیدابراهیم نبوی نیازمند شرحی
است جدا و...

یادم رفت! باید از دکتر محمدجواد لاریجانی هم
بسیار متشکر باشم! علتش را خودتان حدس بزنید!

نیک آهنگ کوثر - آذر ۷۸

www.KetabFarsi.com

در سال ۷۷ اتفاق افتاد

همه چیز از دومین روز ماه خرداد سال ۱۳۷۶ شروع شد.

آن روز بالاخره تبلیغات تلویزیون و سرمایه‌گذاری ائمه جمعه و مسئولان تبلیغاتی کشور نتیجه داد و درست برخلاف نظر مدیران سیاسی کشور که دلشان نمی‌خواست خاتمی رئیس‌جمهور شود، ایشان در میان بهت و ناباوری و تعجب همگان و حتی خودش، رئیس‌جمهور ایران شد.

بهت‌زدگی بسیار عمیق بود، آنقدر که شاید تا پایان سال ۷۶ کسی باورش نمی‌شد که چه اتفاقی افتاده.

بازنده‌های انتخابات تا چند ماه بعد هنوز طوری حرف می‌زدند، انگار که دولت در دست آنان است و آقای خاتمی با وزیرایش بعضی وقت‌ها جوری حرف می‌زدند انگار که دولت در دست شخص دیگری است و آنان رئیس اپوزیسیون هستند. بالاخره یواش یواش عقل همه سرجایش آمد و قرار شد قاعده بازی رعایت بشود.

روزنامه‌نامه جامعه، نخستین حادثه مهم

انتشار روزنامه جامعه بی‌شک نخستین حادثه مهم پس از دوم خرداد بود. روزنامه جامعه با استفاده از

نیروی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری با شعار «اولین روزنامه جامعه مدنی ایران» منتشر شد و موفق شد در مدتی کوتاه موج دوم خرداد را که می‌رفت به فراموشی سپرده شود، زنده کند. وقتی سال ۷۷ آغاز شد، روزنامه جامعه دوماه از عمرش می‌گذشت. تیراژ این روزنامه در همین مدت به ۲۰۰ هزار رسیده بود و انگار که ده سال است این روزنامه هر روز منتشر می‌شود.

نخستین نوروز، با خاتمی

نوروز سال ۷۷ یک نوروز بود مثل سال‌های قبل، با این تفاوت که این بار خاتمی رئیس‌جمهور بود. لابد کسانی که با خاتمی میانه خوبی ندارند می‌پرسند: یعنی هیچ آدم دیگری جز خاتمی در این مملکت اهمیت ندارد؟ ما می‌گوییم: چرا، خیلی اهمیت دارد. بعد چند دقیقه سکوت می‌کنیم و می‌گذاریم خود او به این فکر

فروبرود که: پس اگر اهمیت داشت چرا در این سال‌ها اتفاقی نیفتاد؟ به هر حال نوروز سال ۷۷ در حالی گذشت که بعضی‌ها وقتی به خاتمی فکر می‌کردند به خودشان می‌گفتند: آیا با یک گل بهار می‌شود؟ دیگر هم که واقع‌بین بودند می‌گفتند: بله که می‌شود، ولی خیلی دردسر دارد.

سال پلنگ

نمی‌دانیم شاعری که گفته است ترخم بر پلنگ تیزدندان، جفاکاری در حق گوسفندان است آیا از بیان این مسایل جریان خشونت را مورد توجه قرار داده بود و حدس زده بود که در سال ۷۷ جریان خشونت جهت دریدن و خفه کردن برخی از نیروهای دوم خردادی عمل خواهد کرد؟

پاسخ به این سؤال غیرممکن است، چرا که اگر منفی باشد شاعر خواهد پرسید: «یعنی شما پلنگ را

نمی‌شناختید و نمی‌دانستید چه موجود درنده‌ای است؟» و اگر پاسخ مثبت باشد شاعر خواهد گفت: «پس چرا کاری در این مورد نکردید؟» به هر حال از این سؤال و جواب بی‌مورد نتیجه می‌گیریم که لزومی ندارد آدم - یعنی نویسنده این سطور - الزاماً پلنگ را به قتل‌های زنجیره‌ای نسبت دهد.

در ابتدای سالی که نکو بود کرباسچی دستگیر شد

یکی از مشکلات دولت‌ها در ایران همیشه این بوده که هرچه دولت می‌گفت ملت باور نمی‌کرد. و این ماجرا اینقدر تکرار شده که مورد پذیرش قرار گرفته، نه ملت انتظار شنیدن حرف راست از دولت دارند و نه دولت از مردم انتظار دارد که به حرف‌هایش گوش بدهند. در پی همین توافق ملی بود که مسئولان امر بعد از موضع‌گیری‌های کرباسچی به نفع خاتمی در

انتخابات به این نتیجه رسیدند که او در اختلاس برخی شهرداران نقش داشته است. بنابراین بلافاصله بعد از پایان تعطیلات، کرباسچی دستگیر و زندانی شد. با زندانی شدن کرباسچی شهر شلوغ شد و همه مردم نسبت به دستگیری وی اعتراض کردند و اینقدر طرفداری از کرباسچی جدی شد که مردم پادشان رفت که او عیب‌ها و ایرادهایی هم داشته است.

از همان لحظه‌ای که کرباسچی دستگیر شد خاتمی می‌خواست به این موضوع اعتراض کند ولی هرچه فکر می‌کرد نمی‌دانست چه بگوید. کلمه اعتراض به زبانش نمی‌آمد. به همین دلیل بود که هیچ چیزی نگفت و سیاست سکوت را در پیش گرفت، هاشمی رفسنجانی هم که بیشتر به خاطر افتخارات سازندگی با کرباسچی رفیق بود تا بخاطر دردسرهای زندان ترجیح داد در مورد موضوعاتی حرف بزند که دردسر نداشته باشد.

بالاخره کرباسچی در اثر التهاب عمومی از زندان آزاد شد. اما کسانی که فکر می‌کردند اگر کرباسچی زمین بخورد، خاتمی نابود می‌شود پروژه سقوط شهرداری را ادامه دادند.

نیروهای انتظامی در چاپخانه چه می‌خواستند؟

ظاهراً یخ مطبوعات گرفت و قضیه آنقدر جدی شد که نیروهای انتظامی فکر کردند اگر بروند چاپخانه و همانجا به ماشین‌های چاپ نگاه کنند، احتمالاً اتفاق خاصی می‌افتد. و همین کار را هم کردند، اما اتفاق خاصی نیفتاد، فقط احمد بورقانی به شدت به این موضوع اعتراض کرد. آقای مهاجرانی هم در این جور موارد معمولاً حواسش جای دیگری هست.

این پیتزاخورها!

تا بهار سال ۷۷ علت اصلی مخالفت بسیاری از

مخالفان و به‌خصوص نسل جوان با سیاست‌های حکومت معلوم نبود. بعضی از نیروهای سیاسی این امر را ناشی از سیاست‌های حکومت می‌دانستند و گروهی دلیل آن را توطئه‌های استکبار جهانی و عده‌ای نیز رفتارهای غلط مسئولان با مردم را دلیل این امر قلمداد می‌کردند. جواد لاریجانی در این موارد به ناکارآمدی نظام اداری اشاره می‌کرد. در این گیرودار بود که اعلام یک تئوری جدید همه‌اندیشه‌ها را دگرگون کرد. شاید پس از «مالتوس»، «گونارمیردال» و «ژوزوه دکاسترو» این مهم‌ترین نظریه‌ای بود که رابطه بین سیاست و غذا را تعریف می‌کرد. واضح این تئوری یعنی حاجی بخشی اعلام کرد: «مخالفان ما پیتزا می‌خورند». این نظریه بلافاصله به مجامع مختلف کشور راه یافت و مورد بحث قرار گرفت. نخستین نمره طرح این نظر رونق گرفتن صنعت پیتزا و مراجعه بخش وسیعی از نیروهای اجتماعی به

پیتزافروشی‌ها بود. این نیروهای اجتماعی کسانی بودند که تا آن زمان نمی‌دانستند باید چطور مخالفت خود را نشان دهند.

نمایندۀ دزفول افشا کرد

یک معمای لاینحل پس از دوم خرداد ذهن همگان را به خود مشغول کرده بود: «چطور ممکن است روزنامه‌ای با تیراژ صدهزار نسخه در روز و به صورت چهاررنگ منتشر شود و از پول دولت استفاده نکند؟» این سؤال مدت‌ها بود که در اذهان مطرح بود. سرانجام نماینده دزفول به این سؤال پاسخ داد. وی افشا کرد که حکومت آمریکا با یک کمک ۶ میلیون دلاری به دکتر عبدالکریم سروش و روزنامه‌جامعه تأمین‌کننده زیان‌ها و ضررهای این روزنامه است. تا مدت‌ها بعد از این اظهارنظر کسی آن را جدی نگرفت، بسیاری از مردم وقتی به دقت به

حرف‌های این عنصر با صداقت و ساده‌دل گوش می‌کردند گمان می‌کردند که ممکن نیست چنین آدمی بتواند به چنین حقیقتی دست یابد. بعدها معلوم شد این نظر مردم درست است، چرا که روزنامه جامعه با یک بدهی ۳۰۰ میلیونی اثبات کرد که این نماینده حق داشته فکر کند که آمریکایی‌ها از این ماجرا حمایت می‌کنند.

همجنس‌های جهان متحد شوید

یک قانون تاریخی می‌گوید: «وقتی دو جنس مخالف از هم دور شدند، دو جنس موافق به هم نزدیک می‌شوند». در پی این قانون بود که طرح نوینی توسط وزارت بهداشت در پیش گرفته شد و آن طرح انطباق جنسی پزشکی و بیمار بود. مسئولان کشور می‌دانستند که این موضوع تنها مشکل لاینحل کشور است. آنان می‌دانستند که جز در بیمارستان‌ها هیچ جایی برای ملاقات میان یک مرد و یک زن وجود ندارد و یقین

کرده بودند که هر نوع آسیب اجتماعی در زمینه فحشا از بین رفته است و اگر قرار باشد برای جلوگیری از روابط ناسالم میان افراد کاری بشود باید بیمارستان‌ها را کنترل کرد.

این طرح با جدیت تمام مطرح شد. با جدیت تمام افکار عمومی را برانگیخت و با جدیت تمام نمی‌دانیم به کجا انجامید. بله، بهار سال ۷۷ فصل طرح جدی‌ترین مسایل اجتماعی در ایران آن روز بود، واقعاً که!

مسئله یورو

یکی از مشکلات ناراحت‌کننده مملکت در سال ۷۷ این بود که با وجود اینکه مطبوعات زیر فشار خردکننده خشونت‌طلبان بودند و چندین شخصیت مهم سیاسی در روز روشن و در خیابان کتک خورده بودند و مقادیر معتناهی نویسنده را به جرم اقدام

علیه امنیت ملی زندانی کرده بودند و بدون هیچ توضیحی آنان را رها کردند و مدتی بعد تعدادی نویسنده در روز روشن و شب تاریک دستگیر و کشته شدند و معلوم شد کلیه کسانی که متهم به این اقدامات شده‌اند مقصر نبودند بلکه کسانی مقصر بودند که متهم نبودند. درست در این بلبشو که دست‌های مشکوک از جاهای مختلف در می‌آمد و آدم‌های مختلف را یا ناقص می‌کرد یا می‌کشت... یک مشت اروپایی بی‌احساس تمام کار و زندگی‌شان را ول کرده بودند و واحد پول اروپایی را رسمی کرده بودند. واقعاً چه معنی دارد؟ ما این همه مشکل داشته باشیم و آنان هر کاری دلشان می‌خواهد بکنند.

فوتبال، فوتبال، فوتبال

یکی از صاحب‌نظران بین‌المللی می‌گوید: «سه حادثه

مهم ایران را به جهان شناساند؛ دوم خرداد، فوتبال و سینمای ایران». این صاحب‌نظر که دوست ندارد کسی اسمش را بداند تأکید می‌کند که این سه واقعه واکنش‌های ملی هستند و ربطی به دولت ندارند. ما در مقابل این صاحب‌نظر سکوت می‌کنیم، اما به یاد می‌آوریم که وقتی مسابقه فوتبال ایران و استرالیا به پیروزی ایران انجامید مردم راه افتادند به خیابان و هر کاری را که دلشان خواست، کردند.

در این جور مواقع دولت‌ها چاره‌ای جز اینکه چشم‌شان را ببندند ندارند، برای همین مسئولان امر مجبور شدند چشم‌شان را ببندند. در خرداد سال ۷۷ همین چشم‌بندی در مسابقه فوتبال ایران و آمریکا اتفاق افتاد. تیم ملی ایران پیروز شد و مردم در خیابان همان کارهایی را کردند که در هنگام مسابقه ایران و استرالیا کرده بودند. اتفاقاً این روز مصادف بود با استیضاح و برکناری عبدالله نوری.

یکی از کشفیات بزرگی که همزمان با مسابقات فوتبال اتفاق افتاد یافتن رابطه میان اخلاق، فوتبال و مربی‌گری بود که مطابق معمول فقط در کشوری مثل ایران می‌توانست کشف شود. یکی از صاحب‌نظران فرهنگی اعلام کرد که مصرف مشروبات الکلی توسط مربی خارجی تیم ملی، باعث ضعیف شدن تیم ملی شده‌است. و راه پیروزی در فوتبال اجتناب از مصرف مشروبات الکلی است. بعدها کارشناسان مختلف سعی کردند شواهد اثبات این نظر را بیابند. اما کلیه وقایع اثبات می‌کرد که این نظر نادرست است.

مهاجرانی؛ محافظه کار اصلاح طلب

وقتی روزنامه جامعه با اقبال عمومی مواجه شد طبیعی بود که مدیران سیاسی با آن مخالفت کنند. اساساً در این مملکت هرچیزی که با اقبال عمومی مواجه شود با مخالفت این مدیران مواجه می‌شود، چه

این «چیز» فوتبال باشد، چه سینما، چه موسیقی، چه کتاب و چه مطبوعات. استدلال این مدیران هم این است که وقتی خودشان به این خوبی هستند چه لزومی دارد مردم به چیزهای دیگر توجه کنند. ضمن اینکه اساساً نیمی از اتفاقات در این مملکت ریشه در حسادت دارد. به همین دلیل بود که وقتی روزنامه «جامعه» با تیراژ بالا منتشر شد بخش وسیعی از مدیران سیاسی این مملکت به تریح قبا و بخش‌های دیگری از لباسشان برخورد و شروع کردند به اقدامات اساسی برای زمین‌زدن این روزنامه. و آنقدر این کار را ادامه دادند که وزیر ارشاد هم جرأت نمی‌کرد از جامعه حمایت کند. و اینطور بود که وقتی در اوایل سال مهاجرانی به‌طور سرزده از روزنامه جامعه بازدید کرد به این مسأله متهم شد که از این روزنامه حمایت کرده‌است، در حالی که مهاجرانی هیچوقت از روزنامه جامعه حمایت نمی‌کرد.

دومین روز خرداد هر سال دوم خرداد است

دومین روز خردادماه سال ۷۷ به عنوان دوم خرداد جشن گرفته شد. و مطابق معمول روزهایی این چنین، همه چیز در سکوت برگزار شد. چند مراسم اعلام شد، چند مراسم لغو شد، عده‌ای در جایی دور اجتماع کردند، حرف‌های مهمی زده شد و اتفاق مهمی نیفتاد.

عبدالله نوری برکنار شد

مرد شماره ۲ جبهه دوم خرداد یعنی عبدالله نوری که هنوز متوجه نشده بود وزیر کشور دولت است و نه رهبر اپوزیسیون، به‌خاطر همین بی‌توجهی استیضاح و برکنار شد. نمایندگان مجلس فهمیده بودند که یک عضو اپوزیسیون بهتر است مدیر یک روزنامه باشد و نه وزیر کشور، به همین دلیل برای اینکه همه چیز به درستی پیش برود نوری را به روزنامه خرداد

فرستادند. با برکناری نوری وزارت کشور از سرّ یک وزیر پر سر و صدا راحت شد. و این نتیجه تاریخی به دست آمد که هیچوقت نباید یک شخصیت سیاسی فعال را وزیر یک کابینه اصلاح طلب گذاشت بلکه باید به او یک روزنامه داد. موسوی لاری پس از عبدالله نوری همان کارهایی را کرد که قرار بود نوری انجام دهد، بدون اینکه آن در دسر ها را تحمل کند.

طالبان آمد دلیل طالبان

در اواخر بهار حضور طالبان در افغانستان بیش از حدّ جدّی شد. ملا عمر، رهبر طالبان امر کرد که کسی حق ندارد ریش خود را از اندازه مشّت خود کمتر کند. در پی همین موضوع ۴۹۰ مرد به جرم کوتاه کردن ریش و ۱۱۰ زن به جرم خوب چادر نپوشیدن مجازات شدند. گروه طالبان - شامل طلبه های آموزش دیده در عربستان و پاکستان - بعد از اینکه دیدند در طول

جنگ ۲۰ ساله داخلی افغانستان همه جا نابود شده، چون جایی برای خراب کردن نبود به جان مردم افتادند و دمار از روزگار آنان در آوردند. بقایای دیوارهایی را که سالم مانده بود روی سر کسانی که لواط و زنا کرده بودند خراب کردند و برای کوتاه کردن دست ایادی ظلم و فساد دست سارقین را بریدند و آن را کاملاً کوتاه کردند.

وجود یک میلیارد عرب به نام بن لادن نیز از پدیده های ویژه بهار سال ۷۷ بود. موجودی با ریش طولانی و چشمانی نافذ که به جهانیان اثبات کرد اگر پای اصول گرایی در میان باشد از همه اصول گراتر است. او و همدستانش تمام کارهایی را که همفکران ایرانی شان آرزوی انجام آن را داشتند، انجام دادند. به تدریج بادبادک هوا کردن، بالا کشیدن فتیله چراغ، خالی کردن باد لاستیک ماشین، کفتر پرانی، خوردن قاشق به دهان، استفاده از دستمال کاغذی برای

پاک کردن بینی، حمام گرفتن با آب گرم، چای خوردن در حالت ایستاده ممنوع شد.

باز هم زلزله، باز هم تهران

فقط خشونت‌طلبان نبودند که در سال ۷۷ مردم را ترساندند، زلزله و ترس از آن نیز از جمله مسایلی بود که مردم را به خود مشغول کرد. نکته قابل توجه این بود که تا قبل از سال ۷۶ مردم خیلی از زلزله می‌ترسیدند. ولی از وقتی میزان تغییرات سیاسی در ایران افزایش یافت، ترس مردم از زلزله کاهش یافت. مردم گفتند: «چه فرقی می‌کند، زلزله هم مثل همین‌هاست. وقتی قرار است آدم زخمی بشود، چه زیر آوار، چه با چماق، چه با قمه، چه با طناب، چه با چاقو...»

و اینطور بود که مردم با شادی در مورد زلزله حرف می‌زدند. بچه‌ها از مادران خود می‌پرسیدند: «مامان

جون! کی انشالله زلزله می‌آد؟» و مادران می‌گفتند: «کدوم زلزله عزیزم؟» و بعد همه غش غش می‌خندیدند. بله، دوم خرداد همه چیز را زیر و رو کرد.

نیک براون و جواد

... و در تیرماه سال ۷۷ بالاخره انگلیس‌ها آمدند. و معلوم شد که با وجود رد شدن تنوری توطئه و ابطال نظریه فلسفی - علمی - عرفانی «کار کار انگلیس‌هاست» همه راه‌ها به لندن ختم می‌شود. سکوت عمیقی بر سرنوشت جواد لاریجانی که داغ ارتباط با نیک براون بر بخشی از هویتش اصابت کرده بود، حکمفرما شد. همزمان با فعال شدن انگلیس‌ها در ایران فحش دادن به آمریکایی‌ها افزونی یافت و معلوم شد که مصدق و اعوان و انصارش خیلی بدتر از این هستند که کسی فکر می‌کند.

صدای علی لاریجانی، سیمای علی لاریجانی

یکی از اتفاقات سال ۷۷ این بود که علی‌رغم تمام اتفاقاتی که در این سال افتاد و باعث شد همه چیز در همه جا تغییر کند، در صدا و سیما هیچ اتفاقی نیفتاد. صدا و سیما تبدیل شد به محل اجتماع کلیه مدیرانی که پس از دوم خرداد همه سنگرها را رها کرده بودند و به سنگر عظمی پناه برده بودند. در اوایل سال ۷۷ یعنی یک‌سال پس از روی کار آمدن خاتمی بالاخره صدا و سیما پذیرفت که ایشان رئیس‌جمهور است. در اواسط سال پذیرفته شد که خرازی وزیر امور خارجه است و علی‌رغم اینکه صدا و سیما در برنامه «نگاهی به مطبوعات» خود تیترو روزنامه‌های اسرائیل را هم ذکر می‌کرد حاضر نشد به ذکر تیترو روزنامه‌های «جامعه» و... پردازد.

در طول سال ۷۷ مدیریت صدا و سیما کار بسیار مهمی کرد؛ هیچ کاری نکرد.

استفاده ابزاری از بانوان

هزاران سال پیش کمونیست‌ها که خوششان می‌آمد زنان به عنوان رفتگر شهر و کارگر کارخانه و راننده تریلی و راننده تراکتور مشغول شوند با دیدن فعالیت زنان غربی به عنوان هنرپیشه و مانکن و کارهای دیگر فهمیدند که سرمایه‌داران طرفدار آزادی زنان نیستند، بلکه از آنان استفاده ابزاری می‌کنند. این نظریه بعدها توسط هرکسی که حداقل نیم‌ساعتی مارکسیست یا ده دقیقه‌ای توده‌ای بود تکرار شد. یواش‌یواش آدم‌هایی که اساساً از خلق زنان احساس ناراحتی می‌کردند و در مقابل زنان فقط دو نوع احساس «تحریک» و «غیرت» در وجودشان شعله‌ور می‌شد، تصمیم گرفتند اجازه استفاده ابزاری از زنان را به هیچکس ندهند.

در سال ۷۷ کارنامه افتخارات ما درباره زنان کامل شد. قرار شد استفاده ابزاری از زنان در جهت مخالف

اهداف و سیاست‌های تلویزیونی ممنوع شود. با طرح این دیدگاه اکثر مردم به دفاع از این طرح برخاستند، تنها دو گروه بودند که با طرح استفاده ابزاری مخالفت کردند؛ یکی زنان و دیگری مردان. نکته قابل تأمل در طرح استفاده ابزاری از بانوان مانند طرح انطباق پزشکی و یا طرح جلوگیری از ساخت ساختمان‌های بیش از چهار طبقه این بود که به هر نحو که ممکن است خاتمی و کابینه‌اش ضعیف شود. اما اشکال کار در اینجا بود که مخالفان دولت چون وقت نداشتند که روی کارهایشان فکر کنند اولین کاری که به نظرشان می‌آمد انجام می‌دادند و به همین دلیل همه طرح‌های آنان رد می‌شد.

... و مهاجرانی تهدید به استیضاح شد

مهاجرانی سیاست جالبی را در مورد مطبوعات به کار برد. از سویی به آنها مجوز انتشار داد و اجازه داد تا

کارشان را بکنند. و از سوی دیگر با آنها مخالفت می‌کرد. و اینطور بود که مخالفان مهاجرانی نمی‌دانستند باید او را استیضاح بکنند یا نه. شایعه استیضاح مهاجرانی در طول سال ۷۷ مخصوصاً قبل از توقیف توس بسیار جدی شد. اما این شایعه واقعیت نیافت.

جامعه توقیف شد

بعد از چندماه فعالیت روزنامه جامعه و پرتیراژ شدن آن، مسئولان فکر کردند مصرف کاغذ در کشور بالا رفته و لازم است که تا حد امکان میزان آن را کاهش دهند.

معمولاً در این شرایط آدم‌هایی که دوست دارند تا روز قیامت رئیس باشند سعی می‌کنند از هر راهی برای رسیدن به مقصودشان استفاده کنند؛ آنان طرفدار فرهنگ ملی، طرفدار مبارزه با آمریکا،

ABDI - ROZEN

سال ۷۷ سال اتفاقات عجیب بود. این اتفاقات فقط به آتش‌سوزی محدود نمی‌شد، مواردی مانند ملاقات‌های عجیب و غریب نیز در همین سال اتفاق افتاد. عباس عبدی که در ۲۵ - ۲۰ سالگی از دیوار سفارت آمریکا بالا رفته بود و فکر کرده بود بالا رفتن از دیوار یک سفارتخانه که مأمورانش هیچ راهی برای فرار ندارند، خیلی کار شجاعانه‌ای است، بعد از ۲۰ سال فکر کرد باید در مورد کاری که ۲۰ سال قبل کرده است به آدمی که ۲۰ سال قبل به او گفته بود «جاسوس». توضیحاتی بدهد. به همین دلیل بود که ملاقات عبدی - روزن در پاریس اتفاق افتاد. آنان ساعت‌ها با هم حرف زدند و در مورد خاطرات خوش آن روزها با همدیگر گل گفتند و گل شنیدند. و در این جریان اثبات شد که آدم‌ها می‌توانند با گذشت ۲۰ سال، از ۲۲ سالگی به ۴۲ سالگی برسند.

طرفدار استقلال و سازندگی و طرفدار حفظ محیط زیست می‌شوند. بهترین راه حفظ محیط زیست در این مملکت هم همیشه مبارزه با افزایش تیراژ مطبوعات است.

بنابراین مسئولان امر تلاش کردند تا تیراژ روزنامه جامعه را کاهش دهند. این تیراژ سریعاً کاهش یافت و به صفر رسید.

روزنامه جامعه توقیف شد. اما مسئولان روزنامه جامعه که باید اجاره‌خانه‌شان را می‌دادند و کاری جز روزنامه‌نویسی بلد نبودند، بلافاصله یک روزنامه دیگر چاپ کردند به نام توس. مسئولان امر که آدم‌های خیلی عاطفی و دل‌نازکی بودند وقتی یک‌روز بعد از توقیف روزنامه جامعه دیدند روزنامه‌ای به نام توس منتشر شده نمی‌دانم دلشان سوخت یا یک جای دیگر در همان حوالی، اما به هر حال جریان آتش‌سوزی اتفاق افتاد.

مونیکا، آبروی منو بردی زنیکه بی حیا!
اگر قرار بود در سال ۱۹۹۸ یک زن سال انتخاب شود قطعاً این زن کسی جز بانوی جاقلوی کاخ سفید نبود. صهیونیست‌ها و رؤسای صنعت سیگار که گویا در پرونده رسوایی کلینتون نقش دلال محبت را بازی کرده بودند، رئیس‌جمهور خوش‌تیپ و نه چندان اخلاق‌گرای آمریکا را در یک پرونده رسوایی اخلاقی درگیر کردند. هیلاری، همسر باوفای کلینتون هم در این ماجرا مظلومانه از شوهر بی‌حیایش حمایت کرد و ثابت کرد زنی که با پیراهن سفید به خانه شوهرش می‌رود، باید با کفن سفید از کاخ سفید به قبرستان برود. آمریکایی‌ها هم در این جریان مشت محکمی به دهان صهیونیست‌ها زدند. یکی از هنرپیشه‌های آمریکایی در مورد این پرونده گفت: «مرد حسابی! این یارو رئیس‌جمهور است، نه پاپ.» کلینتون هم که حالش از این ماجرا گرفته شده بود برای اینکه به

صهیونیست‌ها نشان بدهد خیلی آدم قاطعی هست یکی دو حمله به عراق کرد و یکی دو حمله به افغانستان. مونیکا بعد از این ماجرا رفت غاز بچراند و کلینتون هم رفت به کاخ سفید مثل گربه‌ای که ماست ریخته باشد، سرش را جلوی هیلاری پایین انداخت و به او گفت:

HILARY!

MANO BEBAKSH, MAN KHEILY

KHARAM. DARD-O-BALAT BOKHOREH

TO SAR - E MONICA

مردان ۳۵ میلیارد تومانی

یک افشاگری، تلافی اقدام روزنامه جامعه علیه قوه قضائیه بود. پرونده جابجایی مالی ۳۵ میلیارد تومان توسط روزنامه جامعه افشا شد. کسانی که پرونده را

افشا کرده بودند فکر می‌کردند زمین و زمان به هم می‌ریزد. اما هیچ اتفاقی نیفتاد. عده‌ای گفتند: «۳۵ میلیارد، برو بابا دلت خوشه، اینم شد پول؟! عجب حوصله‌ای دارید شما هم!» کسانی هم که جابجایی پول‌ها را انجام داده بودند مشت محکمی به دهان افشاکنندگان مالی زدند، آنان گفتند: «کردیم، خوب هم کردیم، تا چون هر کی نمی‌تونه ببینه، درآد.» نیروهای چپ تندرو هم که در جریان افشای اختلاس شهرداری تهران یک جوجه کباب را از دماغ کرباسچی بیرون کشیده بودند و یکی یکی سکه‌های اختلاس شده کرباسچی را شمرده بودند سرشان را به راست چرخاندند و در حالی که سوت می‌زدند گفتند: «واقعاً هوا گرم شده‌ها!»

مردم ایران در جریان این واقعه بود که فهمیدند اگر در یک جای دنیا عدالت وجود داشته باشد در همین مرز پرگهر است و حرف مردم هم دوزار نمی‌ارزد.

(منظور از دوزار همان دو ریال خودمان است).

طرح اصلاح قانون مطبوعات

هروقت یک گروه محافظه‌کار به فکر یک اقدام اصلاح‌طلبانه می‌افتند یک جای کار می‌لنگد. در این شرایط آدم فکر می‌کند که این موجودات چرا در تمام این سال‌ها که مطبوعات این مملکت هیچ کاری نمی‌کردند و مورد توجه مردم نبودند و هزار اشکال داشتند به فکر اصلاح آنها نیفتاده بودند و حالا که مطبوعات اصلاح شده‌اند، می‌خواهند باز هم آنها را اصلاح کنند. از اینجا به فکر آدم می‌رسد که کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه است. بعد به آن کاسه نگاه می‌کند و می‌بیند در آن مقداری داروی نظافت ریخته شده و بعد خبر یک خودکشی را می‌شنود و بعد معلوم می‌شود اسنادی افشا شده که یک آقای قرار بوده قانون مطبوعات را اصلاح کند و بعد این کار انجام

نشده. راستی، موضوع چی بود؟

جمعه‌ها خون جای بارون می‌چکه

کسی نمی‌دانست فرهاد در آن روز جمعه کجاست. زیاد هم فرقی نمی‌کرد کجاست. اما این مهم بود که نوار آهنگ‌های فرهاد از وزارت ارشاد مجوز گرفته بود و صدای این نوار از تاکسی‌ها و مغازه‌ها می‌آمد. بعضی‌ها که از این موضوع خیلی ناراحت می‌شدند اشاره می‌کردند که این ترانه‌ها در زمان شاه خوانده شده است و همین نشان می‌داد که باید تکلیف مهاجرانی را یکسره کرد. اما ماجرا به فرهاد ختم نمی‌شد. خیلی از آقایان با چاپ مصاحبه شیرین خانم عبادی هم در روزنامه جامعه مشکل داشتند. و طبیعی است که آقایان وقتی با فرهاد و شیرین مشکل دارند حاضر نیستند عطاءالله مهاجرانی را ببخشند حتی اگر به لقاءالله برسند. به همین دلیل درست در همان روز

جمعه تابستان که آقای مهاجرانی با عبدالله نوری به نماز جمعه رفته بودند، عده‌ای از بزرگان و فرهیختگان در فاصله‌ای اندک از مردی که عینک دودی به چشم زده بود به آنان حمله کردند و مشت محکمی به دهان فرهنگ و اندیشه بشری زدند و به انسان امروز فهماندند هنوز هم در جهان منحنی و رو به نابودی امروز کسانی هستند که قلبشان در سمت چپ سینه‌شان هست و می‌توانند با دست خالی و به صورت خودجوش، جوش بیاورند و صد نفری دو نفر آدم خجالتی را که سال‌هاست با کسی کتک‌کاری نکرده‌اند، کتک بزنند.

پس از ضرب و شتم مهاجرانی و نوری کلیه شخصیت‌هایی که لازم بود به نظر برسد که آنان هم بالاخره با این چیزها مخالفند این اقدام را محکوم کردند. جناح راست در همان زمان اعلام کرد که مهاجرانی و نوری خودشان کتک خورده‌اند و کسی

آنان را کتک نزده است. به تدریج یک کمیته تحقیق تشکیل شد، اما از هیچ ضاربی خبری نبود. مسئولان فکر کرده بودند ضاربان آنقدر آدم‌های ساده‌ای هستند که خودشان می‌آیند و خودشان را معرفی می‌کنند. ضاربان هم که آنقدرها ساده نبودند ترجیح دادند به جای اینکه خودشان را معرفی کنند، کار دیگری بکنند.

روزنامه توس و اقدام علیه امنیت ملی

در یکی از آخرین صبح‌های دل‌انگیز تابستانی که سگ‌ها هم از لانه‌شان بیرون می‌آمدند، حدود ساعت ۸ صبح امنیت ملی به خطر افتاد. طبیعی بود که وقتی امنیت ملی به خطر می‌افتد مسئولان روزنامه توس بازداشت بشوند. بنابراین حکم صادر شد و سه نفر از مسئولان روزنامه یعنی حمید جلائی‌پور، محمدصادق جوادی حصار و ماشاءالله شمس‌الواعظین دستگیر و

زندانی شدند. سیدابراهیم نبوی هم که در آن روز رفته بود گل بچیند و طبیعتاً وقتی آدم گل می‌چیند تا سه روز نه روزنامه می‌خواند و نه رادیو گوش می‌دهد، سه روز بعد خودش را به دادستانی معرفی کرد. محسن سازگارا هم که فرد پنجم فهرست دستگیرشدگان بود با بدجنسی کامل وقتی دید دانشگاه اوین ترم پاییزی‌اش را شروع کرده به سرعت هواپیما گرفت و از مالزی به تهران آمد تا در این دوره آموزشی شرکت کند. این افراد یک ماه در بازداشت بودند. پس از یک ماه چون قرار بود انتخابات مجلس خبرگان برگزار شود، امنیت ملی تأمین شد و این افراد را با سلام و صلوات از دوره آموزشی اوین بیرون کردند.

انتخابات مجلس خبرگان

انتخابات مجلس خبرگان به شکلی که قرار بود برگزار شود، برگزار شد و افرادی که قرار بود رأی بیاورند

رای آوردند و کارهایی که قرار بود انجام دهند انجام دادند و همه چیز به خوبی و خوشی اتفاق افتاد.

آریا، گزارش روز، ایرانیان

موج انتشار روزنامه‌ها و تعطیل آنان آغاز شد. روزنامه آریا - با نامی مشکوک - آغاز به کار کرد. روزنامه گزارش روز کارش آغاز شد و پس از مدت کوتاهی تعطیل شد، مجدداً پس از مدتی آغاز به کار کرد و پس از مدت دیگری تعطیل شد و این واقعه چندین بار اتفاق افتاد. روزنامه ایرانیان نیز یک بار آغاز به کار کرد و یک بار هم تعطیل شد. انتشار این سه روزنامه نشان داد که موفقیت کار روزنامه جامعه تصادفی نبوده است.

سعید امامی دست به کار می‌شود

تا آذرماه سال ۷۷ تعداد کسانی که سعید امامی را

می‌شناختند، زیاد نبودند. اما در آذرماه کارهایی کرد که نشان می‌داد دلش می‌خواهد شناخته شود. در یک دوره کوتاه و به سرعت تعدادی از افراد که تصادفاً روشنفکر و طرفدار آزادی و عدالت و دموکراسی بودند شروع کردند به سکتی کردن و گم شدن. بعداً تعدادی از آنان تصادفاً به شکل وحشیانه‌ای چاقو خوردند و بعد به شکلی عجیب و غریب ربوده شدند و به قتل رسیدند.

تصادفاً این افراد از همان افرادی بودند که در سخنرانی‌ها و نمازهای جمعه علیه آنان سخنرانی می‌شد، آنان را عوامل بیگانه، مزدور، واجب‌القتل و مرتد می‌خواندند. بعد از مرگ تصادفی آنان مردم کمی دقت کردند و دیدند گروه اول، گروه دوم را تهدید به مرگ کرده‌اند و گروه دوم کشته شده‌اند و بعد فکر کردند لابد همان گروه اول دستور قتل را داده‌اند. اساساً فرق مردم با هرکول پوآرو این است که مردم